



The Gradual Death of a Dream: A Criminological Retelling of the Novel "The Years of the Grave"

Nourooz Karegari¹

Abstract

Field and Aims: In general, crime is a complex social phenomenon influenced by numerous and diverse factors, and thus it cannot be approached from a one-dimensional perspective. Criminological challenges become more significant when criminal behaviors emerge as a result of a prolonged process and occur explosively, leaving no room for the offender to reflect rationally on their actions. Crimes of this nature do exist, more or less, within the criminal justice process and occupy part of its management capacities. However, for better judgment regarding such phenomena, turning to real-life narratives can significantly expose us to the realities of society especially when the under-study subject is, in some way, a victim of discrimination and injustice. This perspective is thoroughly and accurately explored within critical criminological thought.

The narrative analyzed in this article is based on a true story depicted in the non-fiction novel «The Years of the Grave», written by Alireza Rahimi Nejad. It highlights the extent to which society aligns with the subject of the book (though not necessarily with the criminal act itself).

Method: This article is written using content analysis with a descriptive and analytical approach, adopting a critical and postmodern lens toward social phenomena. It attempts, as much as possible, to reflect the underlying emotions embedded in the narrative.

Findings and Conclusions: It is now widely accepted that society must acknowledge its role in criminal events. However, the key question is how this responsibility is assumed and how society responds to it. Within the critical approach to crime, the process of holding society accountable must be coercive, expressed through harsh and critical language. Otherwise, there is no real opportunity to highlight society's responsibility. This study, in alignment with the narrative's progression, seeks to portray the issue as a consequence rooted in the injustice and discrimination present within society.

Keyword: Crime, Strain Theory, Feminist Criminology, The Miserable Bride.

*Citation (APA): Karegari, N. (2025). Comparative The Gradual Death of a Dream: A Criminological Retelling of the Novel "The Years of the Grave". *Applied criminology research*, 3(8), 1-18.

https://qacr.ir/article_728131.html?lang=en

1. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, Theology and Political Sciences, Science and, Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. Email: nouroozk@gmail.com



مرگ تدریجی یک رویا؛ بازروایی جرم‌شناختی رمان سال‌های گور

نوروز کارگری^۱

چکیده

زمینه و هدف: به‌طور کلی جرم پدیده اجتماعی پیچیده‌ای است که عوامل مختلف و متعددی در آن نقش دارند و از این رو با یک نگاه تک‌بعدی نمی‌توان با این پدیده مواجه شد، ولی چالش‌های جرم‌شناختی جرم زمانی بیشتر می‌شود که رفتارهای مجرمانه در نتیجه یک فرایند طولانی و به‌صورت انفجاری رخ می‌دهند به‌گونه‌ای که مجال برای تحلیل منطقی آن توسط مرتکب باقی نمی‌ماند. نمونه‌های از این دست جرایم کم‌وبیش در فرایند عدالت کیفری وجود دارند و بخشی از امکانات مدیریتی در این حوزه را به خود اختصاص می‌دهند، اما برای قضاوت بهتر در خصوص پدیده‌های از این دست، مراجعه به روایت‌های واقعی می‌تواند تا حد زیادی ما را با واقعیت جامعه مواجه سازد به‌ویژه زمانی که سوژه مورد مطالعه خود به‌نوعی قربانی تبعیض و بی‌عدالتی در جامعه باشد؛ نگاهی که در اندیشه‌های انتقادی جرم‌شناختی به‌خوبی و به‌درستی بدان پرداخته می‌شود. روایت تحلیل شده در این مقاله، بر پایه یک ماجرای واقعی است که در نادرسانی تحت عنوان «سال‌های گور» به قلم علیرضا رحیمی به رشته تحریر درآمده و میزان هم‌نوایی جامعه را با سوژه کتاب (و نه لزوماً با رفتار مجرمانه ارتكابی) نشان می‌دهد.

روش: پژوهش حاضر به شیوه تحلیل محتوا و بر اساس روش توصیفی و تحلیلی با نگاهی انتقادی و پست مدرن نسبت به پدیده‌های اجتماعی به رشته تحریر درآمده و در آن تلاش گردیده است که تا حد امکان احساس نهفته در روایت، در مقاله منعکس شود.

یافته‌ها و نتایج: اینکه جامعه باید نقش خود را در وقایع مجرمانه بپذیرد، امری است که امروزه تا حد زیادی مورد پذیرش عمومی قرار دارد، اما پرسش این است که چگونه این مسئولیت را می‌پذیرد و به چه صورت در قبال آن واکنش نشان می‌دهد. در رویکرد انتقادی به جرم، فرایند مسئولیت‌پذیری جامعه باید به شیوه قهری و با بیانی تند و انتقادی صورت گیرد؛ چراکه در غیر این صورت هیچ شانس برای نشان دادن مسئولیت جامعه وجود نخواهد داشت. در پژوهش حاضر ضمن هم‌نوایی با فرایند روایت، تلاش گردیده است تا موضوع به عنوان معلولی برخاسته از دل بی‌عدالتی و تبعیض جامعه نشان داده شود.

کلیدواژه‌ها: جرم، نظریه فشار، جرم‌شناسی فمینیستی، عروس سیاه‌بخت.

*استناددهی (APA): کارگری، نوروز. (۱۴۰۴). مرگ تدریجی یک رویا؛ بازروایی جرم‌شناختی رمان سال‌های گور.

پژوهش‌های جرم‌شناسی کاربردی، ۳(۸)، ۱-۱۸.

https://qacr.ir/article_728131.html

۱. عنوان مقاله اقتباسی لفظ به لفظ از یک مجموعه تلویزیونی به کارگردانی فریدون جیرانی است که در دهه هشتاد از شبکه ۲ سیما تلویزیون ایران پخش شد و ارتباطی با روایت رمان ندارد، ولی از جهت آنکه به‌خوبی گویای ذهنیت مؤلف است، مورد استفاده قرار گرفته است.

۲. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مقدمه

بعضی از روایت‌ها با اشک همراه هستند؛ اشکی از سر درد مشترک انسان در جامعه‌ای که تقدیر بر مرگ رویاهاست، اشک‌هایی که انسان را آرام نمی‌کند، بلکه به حد انفجار می‌رساند، اشکی که از خون است و خونی که از دل می‌آید نه از چشم.

روایت زندگی کبری رحمانپور که در کتابی به نام «سال‌های گور»^۱ به تصویر کشیده شده و از آن دست روایت‌هایی است که به هیچ نمی‌توان پیش‌بینی کرد چه زمانی خواننده را به مرز غلیان احساسات می‌رساند و چه زمانی او را سرشار از نفرت از تعاملات اجتماعی نابرابر می‌کند. اینجاست که هزاران چرا ایجاد می‌شود و با هر یک از آن چراها جهانی می‌سوزد و از نو ساخته می‌شود.^۲

«عروس سیاه‌بخت» توصیف به‌کاررفته برای انسانی است که مرگ رویاهایش به‌سادگی رقم خورد؛ چه از روی عمد یا از روی اتفاق تأثیری در سرانجام غم‌انگیز او ندارد. یک‌شنبه ۱۵ آبان ماه ۱۳۷۹، کبری رحمانپور مادر شوهر ۷۵ ساله‌اش را ضربات چاقو به قتل می‌رساند و این آغاز تباهی سرنوشت عروس سایه‌بخت و آغاز بیداری جامعه‌ای است که تا آن روز عروس سیاه‌بخت را نمی‌دیدند و از آن روز به بعد هم هیچ سیاه‌بخت دیگری را ندیدند؛ جامعه‌ای که گویا برای بیدار شدن باید خون ببیند.

مطابق با اخباری که در سال ۱۳۷۹ در رسانه‌های جمعی اعلام شد، در روز حادثه پس از درگیری لفظی میان زن و شوهر که در شب قبل از حادثه رخ داده بود، شوهر، همسرش را سوار بر خودرو کرده و در میدان تجریش پیاده می‌کند و از او می‌خواهد که به منزل پدرش برود تا بعداً بیاید و تکلیفش را روشن کند (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۹). کبری که تصمیم نداشت به‌سادگی تسلیم تقدیری شود که دیگران برایش رقم زده اند، به منزل همسرش برمی‌گردد و به محض آنکه در را باز می‌کند، مادر شوهر ۷۵ ساله‌اش را جلوی روی خود می‌بیند. پسرزن که انتظار دیدن عروس را ندارد، شروع به فحاشی و پرخاشگری می‌کند و آنگونه که عروس روایت می‌کند «حرف‌های تند و رکیکی به من زد آن قدر گفت و گفت که من عصبانی شدم.

۱. چاپ نخست این کتاب در سال ۱۳۹۳ به قلم علیرضا رحیمی‌نژاد توسط نشر پیدایش منتشر گردید و کلیه ارجاعات صورت گرفته در این مقاله از همین چاپ است.

۲. برگزاری شبستان در معرفی این کتاب به زیبایی می‌نویسد: «فقر گاهی آدم را مجبور می‌کند کار عجیبی انجام دهد مثلاً زنی را مجبور می‌کند با مردی ازدواج کند که حدود چهار سال از او بزرگ‌تر است چون خیال می‌کند بعد از این زندگی خوبی را تجربه می‌کند. روزهایی توأم باسعادت، اما وقتی تقدیر سرناسازگاری داشته باشد هیچ کاری از دست آدم برنمی‌آید. این شاید زندگی دختری باشد در همسایگی شما. دختری که با خیال سعادت بال‌های خیالش را می‌گشاید و پرواز می‌کند در آسمانی که واقعیت‌های تلخ چون ابرهای سیاه بر سرش سایه گسترانیده‌اند و هر لحظه احتمال باریدن است و آن‌هم رگباری که تمام کشته‌های رویاها را به ویران‌سرای سیاه بدل می‌کند.» (خبرگزاری شبستان، ۱۷ آبان ماه ۱۳۹۵، کد خبر: ۵۸۶۲۶۸)

اولش نمی‌خواستم واکنشی نشان بدهم، اما طاقتم طاق شد. با هم بگو مگو کردیم. فرخ شعاع یک چاقو که دسته پلاستیکی زرد رنگ داشت برداشت تا به من حمله کند، تیغه چاقو را گرفتم. دستم زخمی و خونی شد. چاقو را از دستش درآوردم. اصلاً نفهمیدم چه کار می‌کنم. به حال خودم نبودم. نفهمیدم چند ضربه زدم فقط همین‌طور پشت سر هم به او ضربه زدم... (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۰).

حرف‌ها و رفتار مادرشوهر در زمان مواجهه به گونه‌ای بوده است که تحقیر تحمیل شده به عروس در طول مدت قربانیت را به یک‌باره بر عروس نازل کرده و در نهایت حادثه‌ای رخ می‌دهد که تحلیل جرم‌شناختی آن را مطابق با روایت مطرح شده در رمان مورد بررسی و سایر واقعه نگاشته‌های آن زمان در ادامه خواهیم دید. در مجموع تعداد ضربات وارد شده به پیرزن ۲۴ یا ۲۷ ضربه است که نهایتاً همین ضربات منجر به مرگ او می‌شود و از این مرگ قاتلی زاده می‌شود که در ادامه، فرایند قاتل شدنش را در یک سیر تجربی و منطقی تحلیل خواهیم کرد.

گرچه در نهایت علی‌رغم صدور حکم قصاص نفس، مجازات اجرا نشد، با این حال دوران تلخ ۱۳ ساله حبس همراه با همگرایی جامعه با قاتل، ماجرا را به گونه‌ای رقم زد که با پوشش رسانه‌ای گسترده‌ای همراه گردیده و در نهایت به حوزه ادبیات روایی راه پیدا کرد.

۱. آغاز ماجرا

«زن جوان غمگین و دل‌خسته به دیوار سلول تنهایی‌اش تکیه داده و به ۱۲ سال زندگی تباه‌شده‌اش می‌اندیشد. نه همدمی، نه هم‌صحبتی و نه حتی یک نفر که به ملاقاتش بیاید. پیش‌ترها مادرش که تنها مونس و غمخوارش است، با پاهای پردرد و ناتوانش هر طور که بود روزهای ملاقات خود را به زندان اوین می‌رساند تا ساعتی کنار دختر بیچاره‌اش «عروس سیاه‌بخت» رو در روی هم اشک بریزند شاید مرهمی باشد برای رنج‌ها و غم‌های زندگی‌شان،

۱. بی‌تردید این بدان معنا نیست که جامعه کشتن یک انسان را تأیید می‌کند، بلکه نشان‌دهنده آن است که در برخی مواقع همه سرزنش نهفته در یک رفتار را نمی‌توان بر عهده مرتکب دانست. این موضوع در برخی از موارد و به گونه‌های مشخص در قوانین کیفری مورد پذیرش قرار گرفته است، ولی از آنجایی که مقررات قانونی در خصوص جنایات تابع اصول خاص خود هستند، به‌سادگی نمی‌توان نسبت به تقسیم مسئولیت میان بزه‌دیده و بزه‌کار اقدام کرد. همین امر در عمل چه در مقام تصمیم‌گیری‌های قضایی و چه در مقام واکنش‌های اجتماعی به شکل همدلی با مرتکب جلوه می‌کند. نکته قابل توجه در خصوص چنین همگرایی‌های اجتماعی این است که از یک‌سو برخی از وکلا علاقه‌مند به آن هستند که موضوعات را به جامعه منعکس کنند تا در مقام هیئت منصفه واکنش نشان دهد. این حربه می‌تواند زمینه مباحث گسترده‌ای را ایجاد کند ولی همواره به سود جریان عدالت و یا حتی به سود مرتکب نیست. همان‌گونه که در پرونده مورد بحث چنین شد. همسر کبری به دلیل آنچه مظلوم‌نمایی کبری می‌نامد حاضر به اعلام رضایت نیست و این را از چشم وکیل مرتکب می‌بیند. آن‌گونه که در ص ۱۵۵ از رمان، آمده است که «...علیرضا به وکیل متهم رو کرد: همه این جنجال‌ها تقصیر شماست. شما در روزنامه‌ها آبروی خانواده ما را بردید... چرا باید همه از زندگی خصوصی ما باخبر شوند».

اما حالا دیگر پاهای مادر توان حرکت ندارند و نگاه‌های نگران و بی‌قرار دختر زیر تیغش به اتاق ملاقات خیره مانده است. کبری معروف به «عروس ۲۰ ساله» حالا زنی ۳۲ ساله و افسرده است. وقتی به آن سال‌ها می‌اندیشد نمی‌داند چه کسی را مقصر این همه بدبختی‌اش بداند. اینکه در خانواده‌ای فقیر و نیازمند به دنیا آمده تقصیر او نبود، اما اینکه عجولانه و کودکانه تصمیم گرفت همسر موقت مرد ۶۰ ساله‌ای شود و بعد دستش به خون مادر شوهر سالخورده آغشته شد، به‌طور قطع مقصری جز خودش نداشت. حالا ۱۲ سال است که زن جوان به جرم قتل مادر شوهر در زندان است با حکم اعدام در پرونده‌اش» (خبرگزاری برنا، ۱۳۹۰).

مهم‌ترین پرسشی که در مطالعات جرم‌شناختی ذهن پژوهشگر و مخاطب را درگیر می‌کند دقیقاً همین پرسشی است که در روایت فوق ذهن مرتکب را به خود درگیر کرده بود؛ اینکه چه شد که کار به این مرحله رسید و چرا چنین شد؟

در مطالعات جرم‌شناختی آغاز ماجرا همواره مصادف است با آغاز بودن و این آغاز گاه تا زمان لقاح پیش می‌رود. آغاز بودن برای عروس سیاه‌بخت، ۲۲ اردیبهشت سال ۱۳۵۹ در بیمارستان بابک تهران رقم خورد. نوزاد تازه به دنیا آمده را کبری نام گذاشتند. این آغاز ورود سوژه به محیط اجتماعی اجتناب‌ناپذیر یعنی خانواده بود؛ از نظر اقتصادی وضعیت خانواده، مصداق تنگدستی محض بود. پدر خانواده یک کارگر ساده ساختمانی است که همراه با همسر و سه فرزندش در اتاقی ۱۲ متری زندگی می‌کنند. با وجود همه مشکلات و مسائل مالی، به نظر نمی‌رسید که کبری خلأ عاطفی در زندگی داشته باشد. پس از گرفتن دیپلم و علی‌رغم قبولی در دانشگاه، به دلایل مالی کبری از ادامه تحصیل انصراف می‌دهد (خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۰) و در همین شرایط و سوسه ازدواج با یک مرد متمول که از نظر سنی از پدرش بزرگ‌تر است، توسط خاله کبری در ذهنش شکل می‌گیرد. «خاله‌اش به او گفته بود پولدار می‌شود و از این وضعیت نجات پیدا می‌کند. گفته بود حتی می‌تواند خارج برود.» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۸). این سوسه‌ها برای یک دختر ۱۸ ساله از طبقه اقتصادی پایین جامعه قوی‌تر از آن بود که بتوان نادیده گرفت و همین امر باعث می‌شود که علی‌رغم مخالفت پدر و مادرش با ازدواج، در نهایت زندگی مشترک آغاز شد، ولی آن‌گونه نبود که کبری تصور می‌کرد و وعده‌اش داده شده بود.

پدر کبری در تصورات خود برای اینکه مطمئن شود که ازدواج به صلاح است، به مدت سه ماه دخترش را به امانت به خانه فرخ شعاع می‌فرستند و بنابر این بود که در طی این مدت علیرضا در منزل دیگری سکونت داشته باشد. البته صیغه محرمیت بین آنها خوانده شده و به دست خط علیرضا در صفحه اول یک جلد قرآن مجید ثبت شد. چند روز بعد کبری از ارتباط زناشویی خود با علیرضا پرده برمی‌دارد و با توجه به این موضوع مقرر گردید که ازدواج آنها

به ثبت برسد. با این حال داماد حاضر به ثبت ازدواج خود نبود و همین امر تنش‌ها را بیشتر و بیشتر می‌کرد و در نهایت یک فقره قتل عمدی بود که به عنوان دستاورد این رابطه رخ داد. پایان سکانس اول زندگی عروس سیاه‌بخت، قتلی است با ۲۴ یا ۲۷ ضربه چاقو که به دستان خود او رقم خورده است و چون همیشه یک علامت سؤال بزرگ در پیش روی مخاطب قرار می‌دهد: چرا؟

۲. علت‌شناسی قتل بر پایه رویکردهای جرم‌شناسی

جرم‌شناسی در معنای اولیه و ابتدایی خود ناظر بر علت‌شناسی رفتارهای مجرمانه می‌باشد و گرچه امروزه تا حد زیادی از این کارکرد اولیه خود فراتر رفته است، با این حال همچنان علت‌شناسی به عنوان مهم‌ترین رسالت دانش جرم‌شناسی باقی مانده است. این پرسش جدی مبنی بر اینکه چرا برخی از افراد مرتکب جرم می‌شوند، زمانی پیچیده‌تر می‌شود که سوژه مورد بحث ما فردی باشد که تا زمان ارتکاب جرم، سابقه هیچ نابهنجاری نداشته است و به ناگاه در اثر محرک‌هایی مقطعی، نمودهای مجرمانه خود را در بالاترین سطح نشان می‌دهد. از یک‌سو می‌توان این رفتارها را با الهام از دانش پزشکی به دوره نهفتگی یک سائق مجرمانه مرتبط دانست و از سوی دیگر می‌توان گفت که بر پایه رویکرد محرک‌ها و مقاومت‌ها، در برخی مواقع مقاومت‌ها به هر دلیلی قدرت خود را در برابر محرک‌ها از دست می‌دهند و همین امر منجر به بروز ناگهانی یک رفتار می‌شود. با توجه به عمومیت این دیدگاه، در هر زمان و مکان می‌توان انتظار داشت که هر فردی موضوع چنین رفتاری قرار بگیرد. با این حال زمانی که بحث به حوزه نظری کشیده می‌شود، برخی از تئوری‌ها به با موقعیت‌های خاص تطابق بیشتری پیدا می‌کنند.

آنچه در خصوص روایت زندگی سوژه مورد بحث واضح است اینکه مرتکب بدون آنکه سابقه رفتار ساختارشکنانه داشته باشد، به ناگاه درگیر در یک فرایند رفتاری می‌شود که پس از کش و قوس‌های بسیار، منجر به یک قتل می‌شود.^۱ اینکه چرا این فرایند رفتاری برای یک فرد آغاز می‌شود و چرا نخستین رفتار مجرمانه مرتکب، شدیدترین جرم است را می‌توان در قالب برخی از دیدگاه‌ها تشریح کرد هرچند که مهم‌تر از ارتکاب قتل، درگیر شدن در زمینه‌های ارتکاب قتل است که به‌ناچار مخاطب را درگیر در گذشته‌های فردی و اجتماعی سوژه می‌کند.

۱. گرچه واقعه با ضربات متعدد چاقو انجام شد، ولی سوژه می‌گوید: «چوبه دار را می‌پذیرم اما قتل عمد را هرگز، کینه نداشتم مرگ مادر شوهرم یک حادثه بود، فقط از خودم دفاع کردم...» (رحیمی‌نژاد، ع. (۱۳۹۰). سال‌های گور، ص ۹).

۱-۲. علت‌یابی بر پایه نظریه فشار

نظریه فشار بر پایه دیدگاه‌های کارکردگرایانه رابرت مرتون^۱، بر اساس رابطه میان اهداف و ابزارها در یک مدل اجتماعی، وارد حوزه جامعه‌شناسی شد و به‌مرور راه خود را به تحلیل‌های علت‌شناسی جرم باز کرد. معادله اولیه این دیدگاه نسبتاً ساده و قابل فهم است و عنوان نظریه گویای فشاری است که در نتیجه عدم سازگاری اهداف و ارزش‌ها بر یک فرد تحمیل می‌شود. بر پایه استدلال مرتون، شهروندان در ایالات متحده تشویق می‌شوند که به اهداف مادی دست پیدا کنند. آنگاه که به هر دلیلی رسیدن به این اهداف به شیوه قانونی محقق نشود، برخی از راه‌های غیرقانونی، در نتیجه فشار وارد بر فرد در جلوی راه او قرار می‌گیرد که شامل ارتکاب جرم از طریق ارتکاب سرقت، فروش مواد مخدر، یا تصاحب اموال دیگران به صورت غیرقانونی می‌شود (Jang and Agnew, 2015: 495-500).

نظریه فشار مرتون بر اساس دو جزء اساسی تعریف شده است: اهداف؛ این اهداف همان اهداف مورد تأیید جامعه هستند که از نظر اجتماعی یک ارزش محسوب می‌شوند مانند موفقیت تحصیلی، ورزشی و ... ابزارها؛ ابزارها شامل وسایل رسیدن به اهداف می‌باشند مانند امکانات ورزشی و ...

در قالب این رویکرد، گرچه اهداف در جامعه به صورت یکسان توزیع شده است با این حال این بدان معنا نیست که ابزارها نیز به صورت برابر و مشابه در اختیار همه افراد جامعه قرار دارند. در این وضعیت کسانی که از امکانات لازم برخوردارند، می‌توانند به اهداف خود برسند ولی در خصوص افرادی که از این ابزارها برخوردار نیستند، چند واکنش متصور است. تأکید مرتون ابتدائاً بر اهداف به‌مثابه سوژه‌های اقتصادی است و گرچه همیشه افرادی که از امکانات نابرابر برخوردار هستند درگیر در رفتارهای هنجارشکنانه یا مجرمانه برای رسیدن به اهداف خود نمی‌شود، ولی تلاش‌های آنها می‌تواند مجرمانه بوده و یا زمینه وقوع یک رفتار مجرمانه را ایجاد کند.^۲ مطابق با این دیدگاه هنگامی که میان اهداف و آرزوهای فرد و وسایل و ابزارهایی

1. Robert K. Merton

۲. در تقابل اهداف و ارزش‌ها یکی از چهار واکنش زیر می‌تواند ظهور کند: هم‌نوایی: در این واکنش فرد هم‌نوا هم اهداف را می‌پذیرد و هم ابزارها را. با این حال برای رسیدن به اهداف، از قاعده کلی اجتماعی عدول نمی‌کند. این افراد از خطر قانون‌گریزی کمتری برخوردارند؛ نوآوری: در این واکنش اهداف پذیرفته می‌شود، اما در ابزارها خلاقیت ایجاد می‌شود. به این معنا که فرد برای رسیدن به اهداف از قواعد اجتماعی کلی عدول می‌کند. این نوآوری می‌تواند مصداق جرم از طریق توسل به شیوه‌های نامشروع باشد؛ آیین منشی: در این واکنش فرد به ابزارهای خود قانع است و تلاشی برای رقابت نمی‌کند. وضعیت این افراد یک وضعیت کاملاً منفعل است و موقعیت اجتماعی نیز قابل تغییر نیست. این افراد خطری برای جامعه ندارند اما هیچ تغییری نیز نمی‌توانند در جامعه ایجاد کنند؛ سرگشتگی: این افراد فقدان ابزارها برای پیشرفت را ناشی از نابرابری اجتماعی می‌دانند و در مقابل آن به انزوا پناه می‌برند؛ مانند معتادان، ولگردان و ... این افراد دارای حالت خطرناک هستند؛ هرچند که لزوماً مجرم نیستند.

که این شخص برای رسیدن به آنها در اختیار دارد، تناسبی وجود ندارد و به این دلیل فرد نمی‌تواند از راه‌هایی معمول که در دسترس افراد دیگر قرار دارد به آنها دست یابد و به همین جهت شخص ممکن است از شیوه‌های غیرمعمول و گاهاً مجرمانه در این راه استفاده کند (فرجیها، ۱۳۸۵: ۶۰).

در روایت زندگی عروس سیاه‌بخت با چالش جدی از تقابل بین ابزار و اهداف مواجه هستیم. به روایت خود قاتل «دوست داشتم زندگی‌ام هرگز مثل مادرم نباشد. همیشه فکر می‌کردم اگر با مرد عاقل و بالغی که سن زیادی دارد، دارای استقلال مالی و فکری است [ازدواج کنم، خوشبخت خواهم شد] ولی متأسفانه همسرم برای کشیدن یک دندان هم احتیاج به مادر داشت. از همان ابتدا من تصور بدی از جوان‌ها نداشتم به خاطر همین همیشه سعی کردم به هدفم برسم.» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۴۹). با این توصیف زمانی که همه راه‌ها برای نیل به اهداف مطلوب اجتماعی بر سوژه مسدود می‌شود و حتی به‌زعم خود با دانشگاه رفتن و ادامه تحصیل دادن هم نمی‌تواند به هدفش برسد، راه را به‌گونه‌ای دشوارتر برمی‌گزیند که همانا ابزار گردانیدن خود برای رسیدن به خوشبختی است.

توصیف صورت گرفته از وضعیت زندگی سوژه، به‌سادگی نشان‌دهنده آن است که مرتکب از هرگونه راهکار معمول اجتماعی برای تغییر وضعیت خود ناامید است و از این‌رو دست به ابداع یک شیوه غیرمعمول می‌زند و آن درگیر شدن در رابطه‌ای است که به هیچ‌عنوان از نظر سنی و شرایط اقتصادی و اجتماعی همانندی و مشابهتی در آن وجود ندارد. صرف ایجاد این رابطه از نظر حقوقی ممنوعیت ندارد با این حال نه‌تنها باعث رفع فشارهای وارد بر سوژه نمی‌شود، بلکه چالش‌های جدیدی را نیز برای وی ایجاد می‌کند که در اثر انباشتگی این فشارها به ناگاه رفتار مجرمانه‌ای به‌ظهور می‌رسد. به بیانی می‌توان گفت درگیر شدن در این روابط غیرمعمول به‌نوعی لایه‌های مجرمانه را در زیر گام‌های افراد نازک‌تر کرده و احتمال شکستن آن را افزایش می‌دهد.

۲-۲. رویکرد فمینیستی به حادثه قتل

اصطلاح فمینیسم برای نخستین بار در کنفرانس بین‌المللی زنان در سال ۱۹۸۲ در پاریس توسط شارل فوریه فرانسوی استفاده شد. فمینیست‌ها ریشه فرودستی زنان را خانواده می‌دانستند و تلاش بر آن داشتند تا با القای این ایده که خانواده باعث غرق شدن زنان در گردابی اجتماعی شده است، این نهاد را از مدار توجه اجتماعی خارج کنند (معظمی، ۱۳۸۳: ۲۲۷). گرچه این

سرکشی: این افراد زمانی که نمی‌توانند به اهداف خود برسند سعی می‌کنند قواعد را به هم بزنند و شیوه‌های نوینی را به‌عنوان جایگزین مطرح کنند و در واقع جامعه‌ای را در دل جامعه اصلی ایجاد کنند؛ مانند رهبران انقلابی و ... (رک: گیدنز، ۱۳۹۶: ۱۴۱)

اندیشه در معنای اولیه خود بار حقوقی ندارد با این حال زمانی که به حوزه‌های اجتماعی وارد می‌شود، پیامدهای حقوقی آن به تدریج ظهور می‌کند؛ فمینیست‌ها استراتژی محوری خود را بر مبنای برابری اجتماعی زن و مرد، جلوگیری از ظلم و ستیز علیه زنان و تولید قواعد فراملیتی به‌منظور ایجاد اتحاد بین زنان قراردادند که در این بین با هنجارشکنی‌های حقوقی بسیاری به نفع زنان همراه بود و همه این ساختارشکنی‌ها در راستای تغییر نقش‌های جنسیتی در جامعه بود^۱ (عبدالهی و ریسی وانانی، ۱۴۰۰: ۱۰۳).

بر پایه جرم‌شناسی فمینیستی آنچه در خانواده بر زنان می‌رود بر پایه نقش اجتماعی تعریف شده برای آنان، چیزی جز ستم نیست و درنهایت همین ظلم انباشته شده است که باعث می‌شود در بزنگاه‌های زمانی خاص، جرمی خشونت‌آمیز به وقوع بپیوندد که گرچه از نظر قانونی بزهکار آن جرم زنان هستند، ولی واقعیت این است که دیدگاه اجتماعی موجود در خصوص جنسیت دوم^۲ زنان باعث وقوع چنین جرمی شده است. رویکردهای فمینیستی خود در دسته‌بندی‌های مختلف و متفاوت قرار می‌گیرند که البته در مقام توضیح و تحلیل آنها نیستیم ولی آنچه تقریباً محور همه آنها را تشکیل می‌دهد، بی‌توجهی به نقش و جایگاه زنان یا ترسیم دیدگاه‌های مردانه در حوزه اجتماعی است.

تعریف نقش برتر در رمان مورد بررسی برای جنسیت مرد به‌سادگی قابل مشاهده است. آنگاه که سوژه برای رسیدن به یک زندگی بهتر خود را به جریانی می‌سپارد که در آن خانواده نه‌تنها به عنوان یک نهاد اجتماعی که به عنوان یک موقعیت و ابزار اجتماعی به منظور ارتقاء مورد استفاده قرار می‌گیرد و این به معنای آن است که سوژه در این فرایند، موقعیت مادون را برای خود می‌پذیرد، با این امید که از نظر اقتصادی و اجتماعی در وضعیت بهتری قرار بگیرد.

به روایت خود سوژه، هدف از تن دادن به این ازدواج عبارت است از: «می‌خواهم راحت زندگی کنم. علیرضا در کاخ می‌نشیند، من هم می‌خواهم زندگی مستقلی داشته باشم.» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۴۰). چنین هدفی در ازدواج تنها زمانی می‌تواند پذیرفته شود که نقش اجتماعی مرد به عنوان تأمین‌کننده رفاه و امنیت خانواده و نقش زن به عنوان ذی‌نفع این رفاه مورد پذیرش قرار گرفته باشد. نقش مادون در این رابطه مصادیق خود را به‌سادگی عملکردی خود را نشان می‌دهد؛ چیدن میز صبحانه، تمیز کردن خانه و ... و درنهایت تحقیر شدن بابت

۱. در این مقاله درصدد تشریح فمینیسم نیستیم، با این حال باید دقت داشت که چستی این مفهوم و جایگاه فرارگیری آن در دسته دانش‌های اجتماعی با تردید همراه است، چراکه از نظر مفهومی فمینیسم به معنای تقابل بین زن و مرد است و این تقابل مانع از آن است که بتوان برای آن پشتوانه فلسفی و جامعه‌شناختی قائل بود. فمینیسم گرچه خود داعیه ضد تبعیض دارد ولی رویکردش تبعیض‌آمیز است (برای توضیحات بیشتر رک: عالی پور، ۱۳۸۴).

۲. این دیدگاه در کتاب جنس دوم سیمون دوبوار مطرح گردید و به‌اندازه‌ای اهمیت یافت که مهم‌ترین عامل در شکل‌گیری و تقویت فمینیسم انتقادی یا پست‌مدرن گردید. خلاصه دیدگاه دوبوار در این کتاب عبارت است از اینکه زنان زن زاده نمی‌شوند بلکه ساخته می‌شوند.

هر اقدامی (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰: ۵۲-۴۸). این جایگاه و نقش همان ایده‌ای است که فمینیست‌ها در موضع مخالف با آن هستند.

۳-۲. تأثیر پرهیزه‌های اجتماعی در نیل به بن‌بست‌های حقوقی

واژه پرهیزه معادل فارسی Tabou است که واژه‌ای فرانسوی بوده و در محاورات اجتماعی برای ارجاع به آن دسته از رفتارها یا گفتارهایی که مطابق با رسوم اجتماعی یا دینی ناپسند یا مذموم هستند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. با این وصف پرهیزه نوعی قضاوت ناپسند اجتماعی است که هرچه ساختار قانون‌گذاری بیشتر به سمت وسوی ایدئولوژی گرایش داشته و جامعه از ساختار دینی و سنتی قوی‌تری برخوردار باشد، ظهور و نمود و قدرت آنها در تأثیر بر رفتار شهروندان بیشتر خواهد بود. این تأثیرات در برخی از مواقع می‌تواند به اندازه‌ای شدت گیرد که عملکرد اجتماعی افراد را شدیداً تحت تأثیر قرار داده و آنها را درگیر در یک فرایند مجرمانه یا ساختارشکنانه کند. این پرهیزه‌ها بخشی از ساختارهایی هستند که در جوامع مکانیکی مد نظر دورکیم، دایره عمل شهروندان را کنترل می‌کند.

یکی از پرهیزه‌های اجتماعی در جوامع سنتی نظیر ایران، طلاق است که گرچه امروزه تا حد زیادی از تأثیر آن کاسته شده است ولی همچنان در ساختارهای اجتماعی، نگاه مناسبی به افراد درگیر در طلاق وجود ندارد. در میزان اثرگذاری این پرهیزه در تصمیم‌گیری‌های عروس سیاه‌بخت به نقل از پدرش چنین آمده است که: «... به دخترم گفتم اگر آزارت می‌دهند برگرد ولی دختر بیچاره‌ام می‌گفت از طلاق و برگشتن خجالت می‌کشم...» (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰: ۳۳). درجایی دیگر، مرتکب در دفاع از خود در برابر عمل ارتكابی می‌گوید «... اگر روز آخر به خانه برگشتم فقط برای صلح بود. من می‌خواستم خود را از بین ببرم تا کسی از بین نرود. هیچ‌وقت فکر نمی‌کنم در برگشتن به خانه اشتباه کرده‌ام. اگر به خانه پدرم برمی‌گشتم مردم چه فکری می‌کردند؟ چه کاره می‌شدم؟...» (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰: ۵۱).

با توجه به سابقه درگیری‌های لفظی موجود بین طرفین که در برخی از موارد به اطرافیان نیز منتقل شده بود، طلاق یا جدایی به عنوان یک گزینه قانونی در دسترس برای همه زوج‌ها وجود دارد، ولی در پرونده مورد بررسی میزان مقاومت صورت گرفته از سوی زن، به درستی باعث طرح این پرسش می‌گردد که «اگر کبری تا این حد از شوهرش نفرت داشت، چرا قبل از اینکه کار به قتل برسد او را ترک نکرد؟ عروس سیاه‌بخت این سؤال را لابه‌لای حرف‌هایش جواب داده است. او بیش از هر چیز نگران پاکدامنیش بود و از آبرویش هراس داشت. برای همین نمی‌توانست آن خانه را ترک کند.» (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰: ۹۲).

تأثیر طلاق به عنوان یک پرهیزه اجتماعی به حدی است که در مواردی می‌تواند به مثابه «بی‌آبرویی» یا «ناپاکدامنی» قلمداد شود، چیزی که از اساس مغایر با ماهیت و مبنای این

تأسیس قانونی است، ولی زمانی که دقت کنیم که رویکردهای اجتماعی همواره مؤید مبانی منطقی تأسیسات قانونی نیستند تا حد زیادی موضوع قابل فهم می‌شود هرچند که تا حل موضوع همچنان راه درازی باقی است. قدرت اثرگذاری طلاق به عنوان یک امر حقوقی بر سوژه به حدی است که در ذهنش این پرسش شکل می‌گیرد که اگر طلاق بگیرد باید تبدیل به یک فرد بدکاره یا ناپاک شود حال آنکه این دیدگاه اجتماعی اساساً با گزاره‌های حقوقی مربوط در تعارض است.

۲-۴. تحریک انباشته

یکی از معاذیر آشنا در حوزه حقوق کیفری، عذر تحریک است که در حوزه مسئولیت کیفری تأثیر آن به صورت قانونی رسمیت یافته است. این توجه مانع از آن نیست که در حوزه جرم‌شناسی، از چنین وضعیتی به عنوان یک عامل ارتکاب جرم غفلت شود.^۱ برای تحقق تحریک در معنای رایج حقوقی آن، شرایطی لازم است که ممکن است همواره موجود نباشند. در چنین مواردی می‌توان از مفهوم مشابهی تحت عنوان تحریک انباشته^۲ بهره برد. منظور از تحریک انباشته مجموعه‌ای از تحریکات است که بعد از آخرین تحریک که معمولاً جزئی است به یک‌باره خود را نشان داده و به اوج می‌رسند. در این حالت غالباً آخرین تحریک، چیز کوچکی نظیر پرتاب یکی از وسایل آشپزخانه یا ضربه‌ای مختصر بوده است، اما مجموع این تحریکات جمع شده و با یکدیگر تأثیر خود را می‌گذارند.

در بیشتر جرائمی که بر اثر تحریک انباشته شده به وقوع می‌پیوندد، شخصی به عنوان محرک، دیگری را به روش‌های مختلف طی یک مدت طولانی یا سالیان متمادی به ارتکاب جرم برانگیخته می‌کند، در واقع بهتر است این‌گونه بیان کنیم که در این موارد مجرم به نوعی بزه دیده محسوب می‌شود؛ چراکه فشارهای روحی- روانی و فیزیکی که در طول این مدت به وی وارد شده است منجر به بروز رفتاری شده است که در نهایت با وقوع جرم یا جنایت خاتمه می‌یابد.

از آنجایی که این مفهوم از نظام حقوقی کامن لا ریشه گرفته است، پرداختن به نمونه‌ای در رویه قضایی انگلستان خالی از فایده نخواهد بود. لرد تیلور^۳ در پرونده اهلوالیا (Ahluwalia

۱. قبل از ورود به بحث لازم است به تفاوت میان تحریک و انتقام توجه شود. از آنجایی که این دو مفهوم از یک مصداقی به هم شباهت دارند، این توجه ضروری است. به طور خلاصه تفاوت بین این دو در زمان ارائه واکنش نسبت به رفتار است. به این معنا که وجود زمان معقول بین رفتار و واکنش باعث ایجاد مفهوم تحریک خواهد شد و اگر زمان غیرمعقول باشد، واکنش به عنوان انتقام شناخته خواهد شد (رک: پاک نهاد، ۱۳۸۵).

2. Cumulative Provocation
3. Lord Taylor

1992] 4 All F.889(CA)؛ بیان داشت اگرچه مدت بین تحریک و واکنش حائز اهمیت است، اما یک فاکتور تعیین کننده نیست. به نظر وی تحریک شدن متهم تنها به دلیل تأخیر واکنش وی منتفی نمی گردد مشروط به آنکه در لحظه واکنش، فقدان کنترل رفتار به صورت ناگهانی و موقتی پدید آید. در پرونده پیرسون (Pearson [1992] CLR 193) متهم و برادرش شبانه پتکی را برداشته به اطاق پدرشان که سالیان متمادی به صورت خشونت آمیزی با آنان رفتار می کرد رفته و او را کشتند. علی رغم فقدان هرگونه تحریک نهایی نزدیک به وقوع قتل، دادگاه استیناف دفاع تحریک را وارد دانست؛ چراکه قضات متقاعد شدند که با وجود فقدان هرگونه رفتار خشونت آمیز در زمان نزدیک به وقوع قتل، متهمان عملاً کنترل رفتارشان را به دلیل اعمال خشونت آمیز گذشته، از دست داده بودند.

مروری بر گذشته کبری رحمانپور گویای وجود یک انباشتگی نسبتاً بزرگ از محرک های جنایی است. جملاتی مانند اینکه «تو در این خانه فقط کلفت هستی» (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰: ۴۵). یا اینکه «تو را به عنوان عروس به این خانه نیاورده ام» (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰: ۴۹). جمله ای است که بارها به او گفته شده بود و بارها بابت شنیدن آن زجر کشیده بود. مطابق با روایت نقل شده «کبرا با اینکه در خانه شوهر غیررسمی اش هرگز به آرامش نرسید به خاطر شرایط خانوادگی دوست نداشت آنجا را ترک کند. او در یک سال و دو ماهی که با علیرضا زندگی کرد مرتب با این مرد و مادرش در جنگ و جدل بود. اختلافات آنها از مسائل ساده و پیش پا افتاده شروع می شد تا موضوعات مهم و کلان تر» (رحیمی نژاد، ۱۳۹۰: ۴۴). این رفتارهای تحقیرآمیز زمانی که با شرایط سنی مرتکب درهم آمیخته شوند می توانند محرکی قوی را برای ارتکاب جرم فراهم کنند که در هر زمان و مکانی می توانست نمود یابد.

گرچه سوژه چندان با آزارهای جسمانی مواجه نبوده است، ولی با توجه به موقعیت و هدف گذاری صورت گرفته توسط وی، می توان گفت که از حیث تأثیرگذاری بر اراده و رفتار مرتکب، نقشی کمتر از خشونت ها یا تهدیدهای جسمانی نداشته است.

۳. راهکارهای اجتماعی پیشگیری از جرم

در حوزه مطالعات جرم شناسی، پیشگیری را به عنوان یکی از شاخه های کاربردی تقسیم بندی می کنند با این توضیح که دستاوردهای علت شناسی جرم شناسی تنها درجایی می تواند قابلیت ظهور پیدا کند که مورد استفاده قرار گیرد و عینی ترین نمونه استفاده از آنها نیز تأثیر آنها در پیشگیری از جرایم بعدی است. با این توضیح، انواعی از پیشگیری ها ظهور می کنند که مقسم آنها بر پایه علت شناسی جرم تبیین می شود. به این معنا که مداخلات پیشگیرانه ناظر بر عوامل

۱. در این پرونده، متهم که طی سالها مورد خشونت از سوی همسرش واقع شده بود، پس از یک مشاجره و پس از آنکه همسرش او را تهدید کرد، در زمان خواب بودن شوهر، بر روی او بنزین پاشید و او را به آتش کشید.

چندگانه‌ای است که در حوزه مطالعات نظری جرم‌شناسی به عنوان عوامل جرم‌شناسایی شده‌اند؛ در یک دسته‌بندی ساده، پیشگیری فردی ناظر بر مداخلات فردی، پیشگیری اجتماعی ناظر بر مداخلات محیطی و پیشگیری وضعی ناظر بر مداخلات موقعیت مدار کیفری است. با توجه به اینکه پرونده مورد بررسی تنها نمونه‌ای است از چالش‌های حقوقی-اجتماعی بسیاری که روزانه نظام عدالت کیفری را درگیر می‌کند، می‌توان راهکارهای پیشگیرانه‌ای را جهت اجتناب از مواجهه با این وضعیت‌ها در آینده مطرح کرد. این راهکارها از آن جهت اهمیت دارند که در صورت عملکرد موفقیت‌آمیز، می‌توانند در آینده از درگیر شدن افراد در فرایندهای رفتاری مشابه پیشگیری کرده و زمینه‌ای را برای حمایت از افرادی ایجاد کنند که در قضاوت اجتماعی به صورت کامل و صد درصد قابل سرزنش نیستند.

۳-۱. رویکرد رفاهی به پدیده مجرمانه

با این فرض که تأثیر اندیشه‌های موضوع نظریه فشار را در شکل‌گیری پرونده مورد بررسی بپذیریم و با عنایت به این حقیقت که زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی متفاوت و تلاش برای عبور از مرزهای نامرئی جامعه، منجر به شکل‌گیری یک فرایند شده است که نهایت آن قتل بوده است، می‌توان تغییر رویکردهای رفاهی را به عنوان یک راهکار حل مسأله در نظر گرفته و مطرح کرد.

رفاه اجتماعی مشخصاً اثر خود را به صورت فقر در فرایندهای جنایی و انحرافات اجتماعی نشان می‌دهد و فارغ از اینکه فقر خود تعریف دقیق ندارد و در خصوص اثرگذاری آن نیز اختلاف دیدگاه‌هایی وجود دارد با این حال به هیچ عنوان نمی‌توان کارکرد آن را در جرم‌انکار کرد.^۱ از حیث منطقی نیز این ارتباط بر پایه حسابگری و عقلانیت مد نظر بکاربیا و بنام قابل توجیه خواهد بود (صادقی و دیگران، ۱۳۸۲: ۹۰-۶۳). تأثیر رفاه در حسابگری جزایی را می‌توان به سادگی دریافت. بر پایه رویکرد حسابگری گری بگر، جرم نیز مانند هر فعالیت اقتصادی دیگری یک شغل محسوب می‌شود که مبنای آن را محاسبه سود و زیان تشکیل می‌دهد و به این ترتیب هر زمان که رفاه اجتماعی کاهش یابد، مطلوبیت یک رفتار مجرمانه و به تبع آن منافع احتمالی حاصل از آن افزایش خواهد یافت. به عنوان نمونه کسی که از سطح رفاه نسبی برخوردار باشد، حاضر به پذیرش ریسک شدید برای افزایش سطح خود نیست درحالی که اگر این سطح از رفاه را کاهش دهیم، ریسک‌پذیری فرد افزایش خواهد یافت؛ چراکه منافع احتمالی یک رفتار مجرمانه بیشتر خواهد بود.

۱. (رک: اسفندیاری، ۱۳۸۳)

فشار ناشی از فقدان رفاه گاه افراد را نه به صورت مستقیم که به صورت غیرمستقیم درگیر در یک فرایند پرریسک می‌کند که پایان آن وقوع یک رفتار مجرمانه است. شاید برخی از این رفتارها از نظر اجتماعی انحراف محسوب شده یا آنکه عجیب به نظر آیند، ولی بی تردید بر پایه یک عقلانیت شکل گرفته‌اند. «یکی از بزرگ‌ترین انگیزه‌های کبری برای بله گفتن به علیرضا این بود که بار مالی را از دوش خانواده‌اش بردارد و شرایط را برای رسیدگی به برادر معلولش مهیاتر کند...» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۶۱). این استدلال در حالی شکل می‌گیرد که وضعیت مالی علیرضا چندان هم خوب نیست، ولی در قیاس با وضعیت قاتل، یک رفاه کامل قلمداد می‌شود. در دیالوگ صورت گرفته، این استدلال چنین بیان می‌شود: «اصلاً چرا با مردی که سال‌ها از شما بزرگ‌تر بود ازدواج کردید؟ می‌خواستم از زندگی بدی که داشتم نجات پیدا کنم. ولی خانواده مقتول زیاد هم ثروتمند نیستند. ثروتی معمولی دارند. وضعیت خانوادگی من خیلی بد بود.» (رحیمی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱۱۳).

آنگاه که رفاه و مشخصاً رفاه اقتصادی بخشی از معادلات پیچیده تصمیم‌گیری در جامعه را شکل دهد، بی تردید تصمیمات اتخاذ شده می‌تواند زمینه خطر بزهکاری را فراهم آورد حال آنکه یک اقدام مداخله جویانه در حوزه رفاه اجتماعی می‌تواند تا حد زیادی معادلات منطقی افراد را به سمت وسوی ایمن‌تری سوق دهد.

۲-۳. رویکرد فرهنگی به واقعیت‌های حقوقی - اجتماعی

یکی از واقعیت‌های اجتماعی در همه جوامع انسانی، جدایی است که در قاموس حقوقی با عنوان طلاق شناخته شده و به صورت مفصل در متون قانونی نسبت به آن اظهار نظر شده است. علیرغم این واقعیت که سالانه تعداد زیادی از خانواده‌ها به دلیل طلاق تغییر ساختار می‌دهند، با این حال هنوز از نظر فرهنگی نگاه مناسبی نسبت به افراد درگیر در این واقعه وجود ندارد؛ اعم از والدین و فرزندان. جدایی خود به اندازه‌ای می‌تواند افراد را با خلأ عاطفی مواجه سازد و مستقلاً به عنوان زمینه‌ای برای ارتکاب رفتارهای نابهنجار اجتماعی قلمداد گردد با این حال زمانی که بر پایه یک قضاوت فردی موضوع بحث قرار گیرد، قابلیت برچسب‌زنی شدیدی نیز خواهد یافت. همین دیدگاه‌های منفی نسبت به طلاق است که یک رابطه شکست‌خورده مانند رابطه عروس سیاه‌بخت را به سمت تباهی قانونی سوق می‌دهد. ترس از اینکه افراد جامعه در خصوص جدایی چه فکری می‌کنند یا اینکه زن طلاق گرفته در جامعه چه آینده‌ای دارد، به سادگی فرد را وادار می‌کند که تحت هر شرایطی، به اتکای تحمل خود

اقدام به ادامه رابطه بدهد، غافل از اینکه هر تحمیلی یک نقطه غلیان دارد که روزی فرا خواهد رسید؛ این نقطه پایان به‌سادگی می‌تواند به شکل تحقق یک رفتار مجرمانه تجلی یابد.^۱ گرچه ادامه یک رابطه را مشخصاً نمی‌توان به عنوان یک عامل مجرمانه دانست، ولی با توجه به ماهیت کارکردی طلاق، جدایی می‌توانست از بحرانی شدن یک رابطه جلوگیری کرده و مانع از تحقق قتل شود. این امر نیازمند پذیرش برخی از نهادهای حقوقی توسط فرهنگ عامه کشور است تا لاقفل از رویکرد برچسب‌زنی به موقعیت‌های ناخواسته اجتماعی جلوگیری شود.

بر پایه یک معرفت منطقی نسبت به وقایع اجتماعی، طلاق خود به‌مثابه یک آسیب اجتماعی قلمداد می‌شود که در حوزه جرم‌شناسی علت‌شناسی در ذیل عوامل فردی به نقش آن در بروز رفتارهای مجرمانه پرداخته می‌شود.^۲ با این حال از آنجایی که خود نقطه پایان یک رابطه عاطفی است، می‌تواند در روابط بین زوجین یک عامل پیشگیرانه نیز قلمداد شود. تحریک انباشته به عنوان یک مانع در تحقق مسئولیت کیفری اغلب بر پایه دوام روابط پرتنش بین افراد توضیح داده می‌شود که نمونه بارز آن رابطه بین زن و شوهر و یا رابطه بین اعضای یک خانواده است.

۱. (رک به پرونده اهلوالبیا در همین مقاله)

۲. شاید بخشی از این دیدگاه منفی جرم‌شناختی نسبت به طلاق، برگرفته از رویکردهای اجتماعی باشد چراکه برخلاف رویکرد رایج و غالب در جرم‌شناسی، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که طلاق والدین ارتباط معناداری با بزهکاری کودکان ندارد. (رک: گل خندان، ۱۴۰۱: ۲۲۲).

بحث و نتیجه‌گیری

ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه روز ۱۹ خرداد سال ۱۳۹۲ درهای زندان بر روی عروس سیاه‌بخت گشوده شد. قصاص نشدن مرتکب قتل در این پرونده ماجرای طولانی دارد که کنجکاوان نسبت به موضوع می‌توانند شرح مفصل آن را در کتاب مورد بررسی ببینند.

با آزادی مرتکب، روایت قضایی ماجرا به پایان می‌رسد، اما آن پرسش اساسی که در آغاز سخن مطرح گردید همچنان بر جای خود باقی است. عدالت در موارد از این دست چگونه اجرا خواهد شد زمانی که ساختارهای اجتماعی حاکم بر جامعه، افراد را به سمت قوانین غیرقابل انعطافی سوق می‌دهند که به هر نحو و صورت، باید اجرا شوند؟ اگر بنا باشد که مجازات بر پایه قابلیت سرزنش اجتماعی رفتار مرتکب بنا شده باشد، چگونه می‌توان همدلی‌های صورت گرفته با مرتکب را گواه بر عدم سرزنش شدید رفتار ندانست؟ گرچه در بسیاری از موارد، ذهنیت جامعه تحت تأثیر موج رسانه‌ای شکل گرفته پیرامون یک موضوع خاص، شکل می‌گیرد و به ناگاه سیل همدردی‌ها با مرتکب یک رفتار مجرمانه آغاز می‌شود، ولی امروز که بیش از یک دهه از آزادی مرتکب می‌گذرد شاید بهتر بتوان در خصوص همدردی با مرتکب اظهار نظر کرد. واقعیت این است که مرتکب در اثر یک سلسله حوادث قصاص نشد، ولی امروز می‌توان دید که این اتفاق‌های گاه‌گاه در برخی از مواقع برای آن هستند که چشم ما را به دنیای پیرامون بیشتر باز کنند و شاید باید به احساسات به عنوان منشأ همه اندیشه‌ها و تفکرات بیشتر باور داشته باشیم.

جامعه‌ای که خود همه شرایط را برای نیل یک فرد به سمت رفتار مجرمانه فراهم کرده است، چگونه می‌تواند خود را برای مجازات کردن محق بداند؟ حال آنکه بر پایه قضاوت اجتماعی بیشترین سرزنش متوجه خود اوست.

در فرایند محاکمه، دفاع جنون مطرح شده توسط وکیل مرتکب، مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و البته که عدم پذیرش این دفاع، امری دور از ذهن و غیرقابل پیش‌بینی نبوده است، اما به همان اندازه می‌شد به دفاع تحریک‌انباشته متوسل شد، به همان اندازه نیز می‌شد به مجازات انعطاف بیشتری داد تا بدین صورت اعتراض دستگاه عدالت به وضعیتی نشان داده شود که به کل ناشی از عدم ایفای تعهدات دولت مندرج در قانون اساسی است. بی‌تردید یکی از اهداف پیش‌بینی چنین الزاماتی برای دولت در قانون اساسی این است که بتوان زمینه‌ای یکسان برای پیشرفت همه افراد را تصور کرد که البته بی‌تردید این با یکسان‌سازی و یکدست‌سازی مد نظر نظام‌های برابری خواه همسان نخواهد بود.

شاید این استحقاق جامعه بود که با چنین وضعیتی مواجه شود نه استحقاق یک فرد که بمیرد و فردی دیگری که به مدت ۱۳ سال هر روز به دار آویخته شود.^۱

۱. این تعبیر را خود سوژه در مصاحبه‌ای با سایت خبری تابناک که پس از آزادی انجام داده، به کار برده است. در بخشی از گفتگو از زبان سوژه چنین آمده است: «من و بقیه محکومان در زندان با اعدام هر زندانی، اعدام می‌شدیم. من با هر کدام از آنهایی که اعدام شدند، مجازات شدم. در این سال‌ها بارها اعدام شده‌ام» (خبرگزاری تابناک، ۱۳۹۲).

منابع

- اسفندیاری، اسماعیل. (۱۳۸۳). فقر و انحرافات اجتماعی. *مطالعات راهبردی زنان*، ۲۱، ۷۵-۴۷.
<http://noo.rs/8ufOC>
- پاک نهاد، امیر. (۱۳۸۵). عذر تحریک؛ مبانی و آثار مطالعه ای در حقوق ایران و انگلستان. *حقوقی دادگستری*، ۷۰(۵۴)، ۱۳۰-۹۹.
https://www.jlj.ir/article_44292.html
- صادقی، حسین؛ شهری؛ شقایق شهری، وحید؛ اصغرپور، حسین. (۱۳۸۴). تحلیل عوامل اقتصادی اثرگذار بر جرم در ایران. *تحقیقات اقتصادی*، ۴۰(۱).
<https://ensani.ir/fa/article/82298>
- عالی پور، حسن. (۱۳۸۴). فمینیسم و جرم‌شناسی. *مطالعات راهبردی زنان*، ۳۰.
<https://ensani.ir/fa/article/2070>
- عبدالمهی، محمدجواد؛ ریسی وانانی، سمیه. (۱۴۰۰). مداخله کیفری در حوزه حقوق خانواده با رویکرد جرم‌شناسی فمینیستی. *آراء*، ۴(۶)، ۱۲۱-۱۰۱.
http://journals1.jri.ac.ir/article_246692.html
- فرجیها، محمد. (۱۳۸۵). بازتاب رسانه‌ای جرم. *رفاه/اجتماعی*، ۶(۲۲)، ۸۶-۵۷.
<https://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2100-fa.html>
- گل خندان، سمیرا. (۱۴۰۱). رابطه ساختار خانواده با بزهکاری اطفال و نوجوانان (مطالعه میدانی در کانون اصلاح و تربیت استان اصفهان ۱۳۹۵). *پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی*، ۱۰(۱۹)، ۲۰۷-۲۳۵.
https://jclc.sdil.ac.ir/article_153147.html
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری*، تهران، نشر نی.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۳). بررسی جرم‌شناختی جرایم زنان. در *مجموعه مقالات علوم جنایی*. سمت. چاپ اول.
- Jang, S. J., & Agnew, R. (2015). Strain theories and crime. , in: *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Science*, edited by James D. Wright, edition 2th.
- خبرگزاری ایسنا. (۱۳۹۰، ۰۶ آذر ماه). «کبری رحمان پور» ۱۲ سال در *بلا تکلیفی محض*؛ خرمشاهی: هیچ خبری از اولیای دم نیست در پی آزادی با قرار وثیقه هستیم.
<https://www.isna.ir/news/9009-03812>
- خبرگزاری برنا. (۱۳۹۰، ۱۰ دی ماه). نگاه حقوقی به یک پرونده جنجالی قدیمی: کابوس زن سیاه‌بخت. «.
- خبرگزاری شبستان. (۱۳۹۵، ۱۷ آبان ماه). *سال‌های گور روایتی تلخ از زندگی عروس سیاه‌بخت*.
<https://www.tabnak.ir/fa/news/223266>
- <https://khabarfarsi.com/u/27749319>
- تابناک. (۱۳۹۰، ۲۰ خرداد). کبری رحمانپور: بارها اعدام شده‌ام.
<https://www.tabnak.ir/fa/news/325003>